

معرفی اجمالی جنگ سلطان حسین واعظ استرآبادی و

سروده‌های چند تن از شاعران استرآباد



■ سیده‌ای میرآقایی
نویسنده و مدرس
زبان و ادبیات فارسی

■ چکیده

یکی از کارهای مطلوب و پسندیده صاحبان اندیشه و قریحه در گذشته که امروز گنجینه میراث فرهنگی ما به شمار می‌روند، تهیه و تدوین جنگ و بیاضی بود که آنان در سفر و حضر با خود به همراه داشتند و از شاعران و صاحبان قلم هم روزگار خود درخواست می‌کردند به رسم یادگار، مطلبی را در آن بیاض با قلم خود کتابت کنند. امروز اهمیت این جنگ‌ها و بیاض‌ها بر کسی پوشیده نیست و چه بسا نکات و لطایف ظریفی از نویسنده‌ای گمنام در آن دیده شود یا سروده‌ای از شاعران گمنام و معروف یک منطقه در آن درج شده باشد که به مطالعه و تحول فرهنگی آن منطقه کمک کند. این مقاله قصد دارد با معرفی اجمالی یکی از این جنگ‌های ارزشمند و گران بهای یکی از فرهیختگان استرآباد، سروده‌های چند تن از شاعران گمنام و معروف استرآباد که در آن درج شده، به خوانندگان تقدیم کند.

کلید واژگان: جنگ، استرآباد، سلطان حسین واعظ استرآبادی، فزونی استرآبادی،

■ تاملی گذرا بر شرح حال سلطان حسین واعظ استرآبادی

سلطان حسین فرزند سلطان محمد از واعظان و نویسندگان قرن یازدهم استرآباد است. او در سال ۹۹۵ ق یا ۹۹۷ ق در استرآباد چشم به جهان گشود. قدیمی‌ترین شرح حال وی را میرزا عبدالله افندی، شاگرد مجلسی نوشته است «ملا سلطان حسین در استرآباد به وعظ و ارشاد می‌پرداخت و سخن گویی فاضل، عالم، فقیه، محدث و متکلم بود. او از شاگردان بهایی به شمار می‌آید. واعظ استرآبادی در اوایل جلوس شاه سلیمان صفوی، آن هنگام که انوشه خان، شهر استرآباد را در دست چپاول و یغماگری خویش درآورده بود به جرم تشیع و به منظور پیگیری از حق و با توجه به این که گوینده مشهوری است به تیغ ناجوانمردانه گروه نفرین شدگان شهید شد و سر از بدنش جدا گردید و در هنگام شهادت نزدیک به صدسال از عمر او می‌گذشت.» (افندی ۱۳۸۹: ۶۵۵/۲)

قابل ذکر است که در مقاله نسبتاً مفصلی که در شماره ۷۴۸ نشریه الکترونیکی «گلشن مهر» در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳۰ در شرح حال استرآبادی نوشته شده، تصریح شده «تولد وی احتمالاً پیش از سال ۹۸۸ ق بوده است. در همین مقاله، این مطلب را که وی از شاگردان شیخ بهایی بوده، رد کرده و از جنگی که برجای مانده و اینک به شماره ۲۵۲۳ در کتابخانه مسجد جامع گرگان موجود است، نقل می‌کند تنها از استادش سیدمحمدباقر موسوی مشهور به طالبان یاد کرده است.» (جعفریان ۱۳۹۶: ۱۳)

نویسنده ریاض‌العلماء که یکی از آثار او را در استرآباد رویت و مطالعه کرده، در توصیف و معرفی آن نوشته است «از آثار او که در شهر استرآباد دیدم، کتاب تحفه المومنین بود که در اصول دین و عبادات و مواظ به فارسی تالیف کرده و مشتمل بر سه باب قرار داده بود. این کتاب را واعظ استرآبادی در سن ۳۲ یا ۳۳ سالگی در روزگار استادش شیخ بهایی و در سال ۱۰۲۷ ق تدوین کرده از فوائد ارزنده و مطالبی نیکو و پسندیده برخوردار بود.» (همان جا)

یکی از نویسندگانی که به شرح حال استرآبادی توجه کرده و به توصیف شخصیت علمی او پرداخته، محمدصالح استرآبادی همشهری دانشمند اوست. محمدصالح نوشته است «الشریف الفاضل الجلیل والکامل النبیل حسین واعظ استرآبادی جامع کمالات بود و در فنون فضایل حریص، از اخبار و احادیث ائمه اطهار و تفسیر و قصص و حکایات و فتاوی فقهای سلف (رضوان الله علیهم) اطلاع کامل داشته، مولفات متعدده مستحسنة از او به نظر قاصر رسیده است که به خط خود قلمی داشته. در اوایل دولت صفویه عموماً و در عهد شاه صفی رفع مقامه خصوصاً بوده است. ولی قوه تحریر و تقریر او را نهایت بود. کتب بسیار و مطالب بی‌شمار از اهل فضیلت به خط خود نوشته و بسیار سریع‌الکتابه بوده و در سخنوری منطبق اهل روزگار بود و در استرآباد عمر خود را پس از کسب فضایل، غالباً به مواظ شافیه و نصایح کافیه در رئوس منابر خلق را ارشاد می‌فرمود و از حسیض شقاوت به اوج سعادت می‌رسانید. (ذبیحی ۱۳۵۶: ۱۴۳)

■ آثار و تالیفات

از استرآبادی آثار با ارزشی به یادگار مانده که فهرست وار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- تحفه المومنین ۲- دستورالوزرا ۳- ذخائرالواعظین ۴- رساله صفویه فی المواعظ ۵- رضاعیه ۶- ترجمه سعدیه ۷- شرح باب حادی عشر ۸- شرح نصاب الصبیان ۹- رساله عباسیه ۱۰- مجموعه ۱۱- نصیحه المتشرعین ۱۲- ترجمه و شرح رساله اعتقادات صدوق

■ سال و چگونگی درگذشت استرآبادی

چنان که پیش تر ذکر شد استرآبادی به تصریح افندی به مرگ طبیعی از دنیا نرفته، بلکه به شهادت رسیده است. یکی

از پژوهشگران معاصر نوشته است «استرآباد در روزگار صفویان، بارها محل تاخت و تاز و کشاکش سیاسی و مذهبی با سنیان نواحی اطراف، به ویژه ازبکان، واقع گردید. در یکی از همین تاخت و تازها که انوشه خان ازبک به استرآباد حمله آورد، سلطان حسین شهید شد. این انوشه، چهاردهمین تن از سلسله خانان ازبک خیوه بود که از ۱۰۷۴ تا حدود ۱۰۸۵ق، فرمانروایی کرده است.» (جهان بخش ۱۳۸۷: ۲۴۰)

با توجه به گزارش نویسنده ترجمه تقویم التواریخ که نوشته است «سال ۱۰۷۹ زلزله عظیمه در آناتولی از قصبه مشهور به طوس تا قریب شش منزلی استانبول مسافت ده منزل راه، و هلاک جمعی کثیر از خلائق و خرابی ابنیه و تاخت انوشه خان پسر ابوالغازی از اورگنج در سنه سابقه به الکای درون و قوچان و قتل جمعی کثیر و نهب اموال ایشان و تاخت دیگر بلاد استرآباد را به تاریخ جمادی الآخر و دخول انوشه به شهر استرآباد به تاریخ دوازدهم آن ماه و نهب اکثر اموال و قتل جمعی و اصل اکثر گرجی و اعراب و قجار (قاجار) که در حوالی استرآباد بودند.» (محدث ۱۳۷۶: ۱۹۴) می توان گفت، سال درگذشت استرآبادی در دوازدهم جمادی الثانی سال ۱۰۷۹ق اتفاق افتاده است. (جعفریان ۱۳۹۶: ۱۴)

با تکیه و استناد به منابع متقن تاریخی می توان گفت واعظ استرآبادی از واقفان بزرگ کتاب بوده زیرا تمام کتاب های کتابخانه خود را ابتدا بر اولاد و سپس برای طلبه های علوم دینی وقف نمود. محمدصالح استرآبادی نوشته است «در کتابخانه اش از کتب علما و مجتهدین و از احکام، آیات، اخبار و از مصنفات بسیار بوده است و همه آن ها را وقف نموده است بر اولاد و بعد بر طلبه علوم استرآباد و غالب آن ها را به خط خود نوشته. خوش اسلوب و شیرین می نوشت.» (ذبیحی ۱۳۵۶: ۱۴۳)

■ نگاهی کوتاه به جنگ

دست نویس مزبور که ما امروز به عنوان جنگ می شناسیم، دارای ۲۷۹ برگ است که استرآبادی در سفر و حضر با خود داشته و از نویسندگان و مشاهیر معاصر خود درخواست کرده مطالبی اعم از نثر و نظم از خود یا دیگران به عنوان یادگاری کتابت کنند. پژوهشگرانی که شرح حال استرآبادی را نوشته اند، اصلا به این جنگ اشاره ای نکرده اند. از این رو برای نخستین بار معرفی می شود. قابل ذکر است که علی بابزیدی در مقاله ای خیلی کوتاه (در حد چند سطر) به این جنگ و شاعر گمنام آن، سلطان محمدبن ابوالمعالی حسنی استرآبادی بدون ذکر سروده های شاعر اشاره کرده است. (بابزیدی ۱۳۹۸: ۹۱)

بیشترین مطالبی که نویسندگان در این مجموعه کتابت کرده اند مربوط به دو سال ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ق است. اما تاریخ های دیگری نیز در این جنگ دیده می شود. از جمله: ۱۴ ذی القعدة ۱۰۳۸ق (برگ ۱۴ و ۱۳۶)، ربیع الاول ۱۰۴۷ق (برگ ۳۹ و ۴۱) در جنگ مزبور خیلی مطالب مهم و نغز دیده می شود، به قول عمیق بخارایی شاعر قرن ششم

ز روی علم و هنر نادری است در هر نوع / ز روی فضل و ادب آیتی است در هر باب

در این، صحیفه فهرست گنج های علوم / در آن، سفینه کتب نوادر و آداب

(بخارایی ۱۳۸۹: ۲۲۸)

استرآبادی در دیباچه اثر، عنوان جنگ یا مجموعه خود را تذکره اولی الالباب نامیده و هدف و انگیزه خود را از تهیه و تدوین جنگ، ضمن ابیاتی این گونه بیان کرده است:

ای خداوند آسمان و زمین / خالق آدمی ز خاک کمین

به بزرگی خود ببین و مبین / فعل من، بنده ضعیف غمین

چیستم تا بود مرا افعال / کیستم تا بود مرا تمکین

هر که را کز گرم تو بنوازی / نشود خوار نزد اهل یقین
وان که را کز نظر بیندازی / بی گمان جای اوست در سچین
گر نه لطف تو راه من باشد / کی نجاتم بود ز دیو لعین
به عنایات خویشتن که مرا / دیده‌ای ده به راه شرع مبین
ز هوا و هوس بری دارم / تا نگردم بر در حشر حزین
رَبِّ اَوْزَعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ
الصَّالِحِينَ^۲

بزرگوار خدا یا به حق پاکانت / که شرمساز نسازی به روی پاکانم
و بعد بنده بی قدر و عز سلطان حسین واعظ استدعا از ارباب فهم و ذكاء و اصحاب بینش و صفا سیما زمره اخلا و
احتبا می‌نماید که هر یک از روی التفات و شفقت به این بنده بی‌قدر و منزلت، کمیت خوش خرام قلم را بر صحایف
این کتاب در تکاپوی آورده، آن چه به خاطر خطیر رسد در هر باب جلوه گر سازند و تذکره لاولی الالباب اسم شریف
در ذیل ثبت فرمایند

غرض نقشی است کز ما باز ماند / که هستی را نمی بینم بقایی

مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت / کند در کار درویشان دعایی^۳

تحریرا فی شهر سنه اربع و ثلاثین و الف ۱۰۳۴ (برگ ۳)

شخصیت‌های متعددی از جمله مشاهیر استرآباد و شهرهای دیگر ایران، مطالبی را به نقل از کتب و رساله‌های
دانشمندان، در استرآباد یا شهرهای دیگر به یادگار نوشته اند که برخی از آن شخصیت‌ها عبارتند از: محمد خطیب
حسینی استرآبادی، محمد امین موسوی، محمد صاحبی حسینی، معین بن علی، محمد تقی ظهیر حسینی
استرآبادی که قسمتی از تذکره العابدین را در مشهد مقدس در سال ۱۰۳۴ ق کتابت کرده است. (برگ‌های ۸۰ و ۸۱)
محمد مهدی نجفی، محمد یوسف بن رستم اسفندیار، علاءالدین محمد عقلی حسینی، ابراهیم بن اسماعیل
حسینی، محمد مقیم بن محمود معلم، محمد باقر موسوی، همچنین برخی شاعران استرآبادی و شهرهای دیگر
که با صاحب جنگ معاصر بودند، ابیاتی از سروده‌های خود را کتابت کرده‌اند که در قسمت دوم مقاله به صورت
مبسوط به آن اشاره خواهیم کرد.

برخی نویسندگان مطالبی از کتب گوناگون مانند: اربعین منتجب الدین بن بابویه، امالی شیخ توسی، تفسیر ابوالفتوح
رازی، کشکول شیخ بهایی، جام جهان نما، الذبیحیه شیخ بهایی، العقد الطهماسبی شیخ بهایی تذکره العابدین،
کشف المحجوب، تاریخ گزیده، مختصر الاصول خواجه نصیرالدین توسی، روضه الواعظین شیخ مفید، مجمع
البیان، الارشاد شیخ مفید، الطرائف ابن طاووس نقل کرده و کتابت کرده‌اند.

طولانی‌ترین قسمت جنگ، مطالبی است که از کتاب روضه الواعظین قتال نیشابوری نقل و نوشته شده است که
حدود بیست و دو برگ است. (برگ ۱۷۲-۱۹۴)

مطلب قابل توجهی در این جنگ دیده می‌شود و آن این که بعد از درگذشت استرآبادی، شاید فرزندان یا منسوبان
و دوستان او جنگ مزبور را به نویسندگان و شاعران دیگر داده‌اند تا مطلبی بنویسند. زیرا در قسمتی از جنگ
شخصی به نام محمد هادی چند سروده خود را نوشته است. «در زمانی که جنگ مرحوم سلطان حسین واعظ
استرآبادی به چنگ آمد و هر کسی به جهت آن مرحوم، کلامی در این جنگ نوشته، لهذا این حقیر پُر از تقصیر هم
به خط خود ابیاتی که به خاطر قاصر رسیده در این جنگ نوشته، امید از ناظران در آن که این قاصر را به دعای خیری



یاد و شاد فرمایند.» فی یوم الثلث من شهر محرم سنه ۱۲۲۳ق، محمد هادی بن احمد بن رفیع موسوی، (برگ ۱۱۳) چند مطلب نیز به کتابت خود سلطان واعظ استرآبادی است:

۱- فایده به نقل از قواعد شهید (برگ ۸۹) ۲- نصیحه المشرعین، این چند برگ، پیش نویس استرآبادی بوده که در حاشیه، برخی اصلاحات و اضافات را انجام داده است. (برگ‌های ۳۹-۴۴) ۳- استفتائاتی به صورت مسئله و پاسخ آن ها بر اساس فقه شیعه، کتابت در سال ۱۳۵هـ (برگ‌های ۱۹۷-۲۰۱)

برای آشنایی بیش تر خوانندگان مقاله از مطالب جنگ، در زیر برخی از موضوعات آن به همراه کاتب آن ها ذکر می شود:

- ۱- روایات منقول از اربعین منتجب الدین بن بابویه، امالی شیخ طوسی، تفسیر ابوالفتوح (برگ ۱-۲)
- ۲- معجزات امام حسین (ع) به کتابت محمد یوسف بن رستم اسفندیار مورخ ۱۳۴هـ (برگ ۳)
- ۳- الجذوه السادسه، بخشی از کتاب جذوات میرداماد. در بالای صفحه نوشته شده: من جذوات طور سینا... الامام الامیر محمد باقر الداماد الحسینی الاسترآبادی مد ظله العالی علی روس الاعالی و الاهالی بمحمد و آله الامجاد

(برگ ۴)

۴- بندی منقول از کشکول شیخ بهایی قدس الله روحه و کاتب در ذیل مطلب نوشته است: «اللاخ الجلیل والفاضل النبیل شرف الاخوان و فخر الخلان مولانا سلطان حسین واعظ الاسترآبادی بلغه الله الی متمناه و اوصله الی مبتغاه و کتبت احوج المخلوقین الی الله الغنی، محمد جعفر بن محمد باقر بن علی اکبر الحسینی الاسترآبادی...». (برگ ۵)

۵- مسئله شرعی و گفتاری در نکاح و چند قطعه شعر با عنوان «لمحرره» به کتابت حبیب بن علاءالدین بیاری

(برگ ۶)

۶- وصیت ملا جلال الدین محمد مجتهد (رحمه الله تعالی) و گفتاری از اصمعی، یک حکایت و یک رباعی از ابوسعید ابوالخیر به کتابت محمد امین بن محمد طاهر حسینی به تاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۰۳۴ ق (برگ ۷)

۷- حکایت یک زن علوی فقیر و روایتی منقول از لباب الالقاب (برگ ۷)

۸- روایات و حکایاتی از جام جهان نما، شاید برگرفته از کتاب منصور دشتکی باشد (برگ ۸)

۹- حکایت فرعون و حزیل، کتابت شهر شعبان المعظم ۱۰۳۴ ق. از ... (نام کاتب ناخوانا). (برگ ۱۰)

۱۰- ذکر حکایات به کتابت میرزا محمد؟ (برگ ۱۰)

۱۱- اشعاری از مخزن اسرار نظامی که با ابیات زیر شروع می‌شود:

با دو حکیم از سرهم خانگی / شد سخن چند ز بیگانگی

بخشی از مقالات دوازدهم که عنوان آن در مخزن الاسرار «داستان دو حکیم متنازع» است. در ادامه، بخشی از مقالات سیزدهم با عنوان «در نکوهش جهان» و بخشی از مقالات یازدهم با عنوان «در بی وفایی دنیا» و سپس بخشی از مقالات هشتم با عنوان «داستان میوه فروش و روباه» آمده است. در جنگ، اشعار بدون عنوان است. این قسمت نیز با کتابت میرزا محمد؟ سنه ۱۰۳۴ (برگ ۱۱)

۱۲- قسمتی از روایات به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا شیخ صدوق کتابت ۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۰۳۸ ق، متاسفانه نام کاتب ذکر نشده است. (برگ ۱۶)

۱۳- تفسیر آیه «والله غیب السموات والارض...» منقول از مجمع البیان با کتابت ناصرالدین محمد بن احمد الشهیر به نصر تونی ملتجی به حرم امام ثامن (ع) که برای سلطان حسین واعظ استرآبادی نوشته است. (برگ ۸۵)

۱۴- مطلبی در باره فرزند صالح و نقل حدیثی از پیامبر (ص) پانزدهم شهر ذی القعدة ۱۰۳۴ ق از محمدباقر بن تقی الدین محمدالرضا (برگ ۸۹)

۱۵- معجزاتی از پیامبر (ص) با کتابت محسن بن محمد مومن استرآبادی (برگ ۹۰)

۱۶- حکایاتی از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی به کتابت حاجی محمدشریف در ماه رجب سال ۱۰۳۴ ق (برگ ۱۰۷)

۱۷- ارث و فرائض از دیدگاه اهل سنت که به صورت منظوم بیان شده است (برگ‌های ۱۹۵-۱۹۶)

۱۸- اشعاری از آذری، ابوعلی سینا، جمال الدین عبدالرزاق به کتابت محمدصاحبی حسینی فی یوم الاثنینمن شهر شعبان المعظم ۱۰۳۴ ق (برگ ۲۱۵) ضمناً اشعاری از حدیقه سنایی، بوستان سعدی، نوعی خوشانی و غیره در جنگ دیده می‌شود که کاتبان گوناگون کتابت کرده‌اند که به علت تطویل مقاله از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.^۴

در پایان نسخه خطی تذکره اولی الالباب وقف نامه و مهر سلطان حسین واعظ استرآبادی به تاریخ ۱۰۵۶ ق دیده می‌شود. نسخه را جناب محموداخوان مهدوی به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهدا کرده است و این به شماره ۲۰۵۶۱ نگهداری می‌شود.

■ سروده‌های چند تن از شاعران استرآباد

در جنگ یا بهتر است بگوییم تذکره لاولی الباب چند شاعر معاصر و هم روزگار با استرآبادی نیز با قلم خویش ابیاتی را از سروده‌های خود نوشته اند از جمله: یمنی سمنانی (برگ ۳۸) بهجتی دامغانی (برگ ۷۲) فزونی استرآبادی (برگ ۷۴) سلطان محمد بن ابوالمعالی حسنی استرآبادی (برگ ۱۵۶ و برگ ۱۹۵)

الف: فزونی استرآبادی

نویسنده عرفات عاشقین در معرفی فزونی نوشته است «وی نیز استرآبادی است و پسر جلال الدین نقاش است. مدتی است که به هند آمده و چنگاه با صفدرخان بود و با او به کشمیر رفت. الحال نمی دانم کجاست.» اوحدی بلیانی در ادامه شرح حال، سه بیت از یکی از غزل‌های او را نوشته است:

پروانه صفت، دشمن بال و پر خویشم / پیوسته تپان بر سر خاکستر خویشم
کی بر سرم انبوهی داغ است که چون تیغ / سر تا قدم آراسته جوهر خویشم
ناخن همه از داغ دلم روسپهی برد / یک لحظه که در تربیت اختر خویشم^۵

(اوحدی بلیانی ۱۳۸۹: ۵/۳۲۷۲)

فزونی استرآبادی در سال ۱۰۳۵ق در این جنگ یک قصیده، یک غزل و یک رباعی از سروده‌های خود را نوشته است:

ز هیچ کس نشنیدم به ملک دانایی / ره برون شد از این تُه حصار مینایی
سپهر دایره کردار گرد مرکز خاک / به قصد ما و تو در فکر عمر فرسای
شکستگی صفت سنبُل و ریاحین است / به سرو عرعر زبید بلند بالایی
کنون به بزم طرب دست و دامن افشانی / به روز بازپسین یاد کن ز رسوایی
تو را معامله با نفس آن چنان بینم / که بیخ کاخ کنی بام خانه اعدایی
نظر به زهره جبینان آسمان مفکن / فرشته می‌رود از ره به ماه سیمایی
همه دروغ و همه حسرت و همه افسون / نظاره بر رخ مه طلعتان یغمایی
به کامت این دو سه روزی ز پا به سر نیست / ولیک زهر قناعت به از شکرخایی
از این شکر دهنان، دل چگونه برداری / مگس چگونه رود از دکان حلوایی
تو را نصیحت من آن زمان به یاد آید / که چاره ای نبود غیر دامی و بلائی
تو را که صفحه اعمال خالی از نیکی است / چه سود نقش طرازی و مشهد آرای
تو را که به روضه فردوس نعمت افزاید / اگر ز خواب بگاهی به طاعت افزایی
کلام موجز قرآن ره صواب ماست / تو را ربوده ز ره، غول زنده آسایی
به عمر خویش نکردی در معامله باز / به راه راست درآ از طریق ترسای
به راه شرع روان شو که شاهراه آن است / و گرنه پیش سران دم مزن ز والایی
نوید رفتن از این کوچ گاه می‌رسدت / تو غافل و رسد دم به دم تقاضایی
به هرزه عمر تلف کرده ای به لهو و لعب / هنوز نمی کنی اندیشه ...
دریغ عمر عزیزی که داده ای بر باد / به هرزه گویی و زشتی و بادپیمایی
به غیر لطف خداوند خالق الاشیا / که دستگیر بود بنده را ز بداری
کریم بارخدا یا شکسته احوالم / مگر ز غیب برویم دری تو بگشایی

شنیده‌ام که شب اول گور بد است/ به حال من چه رود گر مرا نبخشایی
 موکلان قصه چون به پیش من آیند/ درون قبر تاریک و تنگ به مهمانی
 مرا به آتش دوزخ اگر عذاب کنند/ به عزت تو که بخشی مرا شکیبایی
 تو آئی آن که مرا ز اهل مغفرت سازی/ به شاخ برهنه ای بخشی لباس خضرابی
 خدای توبه پذیر و خدای رحمت بخش/ به هر زبان که ستایش کنم تو را شایی
 زبان نادره گو در ثنای تو خوش تر/ به بحر جلوه نماید نهنگ دریایی
 در این زمانه، نشان از وفا و مهر مجو/ کسی نشان ندهد از وجود عنقایی
 کجاست نکته شناسی که اینک آمده است/ زبان نادره سنجم به گوهر آرای
 مفاخرت نمایم اگر چه روشن شد/ ز نور آتش طبعم چراغ آبابی
 مرا به دیده معنی شناس تجربه کن/ گهرشناسی بس این قدر شناسایی
 عجب نباشد از سیل اشک دیده من/ که مرغ آبی گردد تذرو صحرایی
 فزونی از صدف طبع گوهر افشانی/ به روی صفحه معنی طراز آشنایی
 سخن درازا کشید از گهر فشانی تو/ زبان به کام کش از مرد...^۶



بر روی تو دل بس که تماشای عجب کرد/ در بزم تو بی باده شب و روز طرب کرد
 یک باده کشیدیم ز ساغر من و معشوق/ او مست طرب گشت و مرا مست طلب کرد
 در بزم حدیثی ز لب لعل تو بگذشت/ لب خصم شکر گشت و شکر خصمی لب کرد
 عشقت ... دو جهان، کام نخستش/ این نادره را مهر و محبت که لقب کرد
 خونریزی و جانسوزی و آشوب رسانی/ در ملک نگویی که تو را میر غضب کرد
 چون دید فرونی که به دام که فتاده است/ دریوزه اقبال ز روی جد و اب کرد

رباعی

ای نام تو سر دفتر دیوان جلال/ عاجز ز صفات شده ارباب کمال
 خلاق خلاق و رزاق بشر/ یعنی ملک الملک خدای متعال
 حرره العبد الاقل فرونی. این چند کلمه حسب اشاره آخوندی ملاذی وحید دورانی مولانا سلطان حسین واعظ
 ...تحریر یافت. شانزدهم شهر شوال سنه ۱۰۳۴ق (برگ ۷۴)

ب: سلطان محمد بن ابوالمعالی حسنی استرآبادی

سلطان محمد بن ابوالمعالی حسنی استرآبادی از شاعران گمنام عصر صفوی است. فعلا نام و یاد او در این جنگ
 مشاهده شد که استرآبادی در سال ۱۳۰۴ق از معالی تقاضا کرده نمونه‌ای از سروده‌های خود را در جنگ خطی او با
 قلم خود کتابت کند. معالی نیز در دو تاریخ جداگانه، چند سروده خود را در قالب‌های متنوع نوشته است:
 آن که ز مرآت دل، رنگ ضلالت زدود / بر دلش از سرّ غیب، نور تجلی نمود
 مرده دلی زنده شد، زنده پاینده شد / در نظرش همچو خضر، چشمه حیوان گشود
 مرد سحرگاه شد سالک این راه شد / بنده آگاه شد، رست ز بود و نبود
 قطره به دریا رسید، هستی خود را ندید / جرعه وحدت کشید، جمله زبان کرد سود

فال به حالش رساند، لطف حقش باز خواند / دست ز عالم فشانند، گفت حق و حق شنود
ای ز خدا بی خبر، چند گذاری بگو / دل سر آرزو هوس، گوش به طنبور و عود
گوشه عزلت گزین، در پی طاعت نشین / به که بیابی تو دین در ته چرخ کیود
از در طاعت درآور نه به روز جز / شعله آتش بود جسم تو را تار و پود
زنگ حسد دور کن از دل و خرم بزی / شاد بود در دو کون، آن که نباشد حسود
ملک سعادت گرفت آن که به همراه برد / عصمت و تقوا گواه، زهد و طهارت شهود
غسل انابت برآر، دامن تقوا بگیر / وز دل خود دور کن این سماع و سرود
چون به نماز ایستی، زنده دلی پیشه کن / ورنه به هر مرده... هست قیام و قعود
راکع و ساجد بُدن، مرتبه بندگی است / می نتوان یافت قرب، جز به رکوع و سجود
روژه خود کن سر و ز گنه اندر گذر / تا نشوی در سقر، همره عاد و ثمود
منع کند بر فلک تا بو بگویم به صدق / شهوت و حرص و غضب روح تو را از صعود
بد بود از جای تو ز آتش سودای تو / همدم شب های تو از تو گریزد چو دود
توبه کن از کرده ها، گردم آخر بود / توبه پذیرد خدا غم مخور از دیر و زود
دل به هلاکت سپرد، شربت شافی نخورد / پی به معارف نبرد آن که سحرگه غنود
گر بُنود لطف حق، روز جزا دستگیر / طعمه نماید تو را آتش ذات الوقود
از تو معالی مدام، در همه صبح و شام / بر نبی و آل او باد هزاران درود^۶

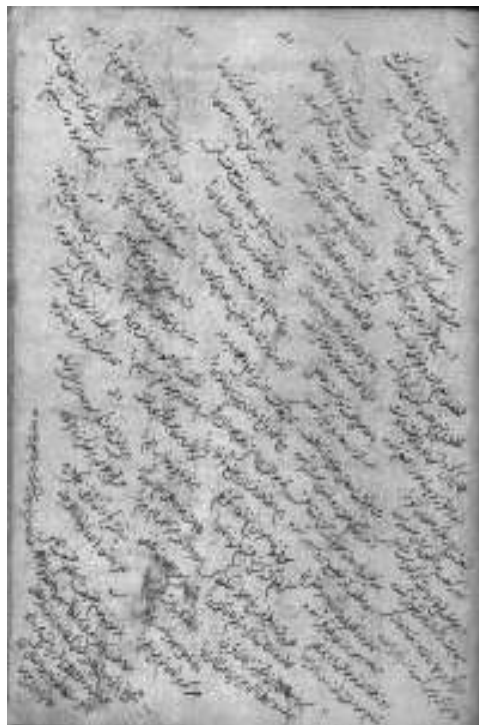


یا رب چه پیکر است که آهن برآمده / چون طرّه بتان، پری پیکر آمده
پروین ندیده کس که بود حفظ بدن / پروین مثال بین که به حفظ اندر آمده
گفتی مگر که جسم سپهر ثوابت است / کانجم در او ز حد عدد فزون تر آمده
جرمش تمام چشم و در چشم، ثقبه ای / میخی در او نشسته ز پا تا سر آمده
نی زخم نیزه دیده و نه آسیب تیر و تیغ / در هر نفس که پیرهن آسا درآمده
سد سکندر است یلان را به روز رزم / حصن حصین و حامی هر لشکر آمده
چشمش سراب رنگ و در او آب منجمد / غرق اندر آب خویش هم از گوهر آمده
شخصش تمام چشم و و لیکن تهی ز نور / چشمش تمام گوش و لیکن کر آمده
آهن به امر خالق بی چون ز بهر او / چون موم نرم در کف پیغمبر آمده
حق در کتاب خویش ... نهاده نام / وز بهر چاکران شه کشور آمده
شاه نجف، امیر عرب، خسرو عجم / در وصفش این دُر از صدف دیگر آمده
شاه فلک خیام و امیر ملک خدم / خلقش به جان و دل، همه فرمان برآمده
شاهان دین قوی به غلامیش مفتخر / کاندلر حسب برادر پیغمبر آمده
اسلام را قوایم ارکان قوی کز او / اندر بنای کفر، تزلزل درآمده
ای شهسوار معرکه آرای لافتی / وی جبرئیل بر تو ثنا گسترآمده
جز نعت و مدح تو نپذیرد معالی / آن چه از زبان خامه سوی دفتر آمده
آن کو قدم ز راه ولای تو درکشید / بی شک خطاش از طرف مادر آمده

جان را ولایت تو ز جا برده پای دل / دل را محبت تو ز جان خوش تر آمده
 با حاصل محبت تو نیست حاصلی / حُب تو از معامله دیگر آمده
 شاهنشها معالی مداح را ز لطف / روزی که خلق رو به سوی محشر آمده
 در جنب مادحان خودت کن شفاعتش / ای لطف تو شفیع سر و سرور آده
 تا نور و ظلمت اند در این دهر... / تا ماه و مهر از پی یکدیگر آمده
 روز مخالف تو چو شب باد پُر ظلم / شام موافق تو ز روز اندر آمده^۸



مطلع نظم نام تو خامه نکته زای را / حمد تو اولین سخن نامه با صفای را
 نیست ز خیل سالکان هست ز معرفت تهی / آن که به راه تو ز سر باز شناخت پای را
 ای شه عالم آفرین، جان و تن از تو نازنین / تن زدن از ثنای تو نیست حد این گدای را
 تا ز تو گشت انس را نخل وجود بارور / مرغ خرد به باغ جان می زند این نوای را
 قد چو الف به راستی، زلف چو دال در کجی / میم دهن دُر فشان، صنع نگر خدای را
 سحر و فسون ساحران، نسخ شود به یک قلم / گر به قلم کشد کس آن چشم فسون نمای را
 طره ات ار به طرف رخ، حلقه نیفکند کسی / می ندهد نشان دگر ارقم جان گزای را
 کرد معالی حزین، شکر تو را به جان قرین / نیست وسیله اش جز این نعمت آن سرای را



ای زینت از کلام تو شرع قویم را / حق زد رقم به نام تو خلق عظیم را
بهر نثار فرق تو می پرود به بحر / اندر صدف قضا همه دُرّ یتیم را
از امر و نهی شرع تو توضیح کرده اند / اندر ازل مقالت امید و بیم را
نشکفت اگر حسود نپذیرفت دین تو / باشد ز هر مفی تنفر سقیم را
گو خوش بزی محبّ تو کز بهر دشمنت / ایزد بیافرید عذاب الیم را
طاهات خواند خالق عالم از روی قدر / بس با تو گفت سّر الف و لام و میم را
یا ایها الرسول وجود تو بُد غرض / ز ایجاد کائنات حکیم علیم را
بر ساحل امید نیامد ز بحر فکر / جز گوهر ثنای تو طبع سلیم را
شکر خدا که یافت معالی ز نعت تو / ای کعبه مراد ره مستقیم را

رباعیات

درد دل من دعای جان تو بود / واندر جانم، غمی نهان تو بود
باریک تر از موی شود اندیشه / تا در صفتت موی میان تو شود



ای زلف تو مشک سوده، وی روی تو ماه / حُسن تو چو مهر بر فلک زد خرگاه
اندیشه به گرد آن ذقن می گردید / لغزیدش پای و اوفتاد اندر چاه
به فرموده خدام فضیلت دستگاهی، حقیقت آگاهی، موعظت پناهی، مولانا سلطان حسین واعظ (سلم الله
تعالی) به تاریخ پانزدهم شهر جمادی الثانی که چهار روز از نوروز سلطانی گذشته بود فی ۱۰۳۴ق تحریر یافت. حرره
العبد الاقل سلطان محمد بن ابوالمعالی الحسنی الاسترآبادی. (برگ ۱۵۶)
سلطان محمد بن ابوالمعالی حسنی استرآبادی در تاریخ دیگری نیز یکی دیگر از اشعار خود را در که قالب قصیده
سروده، کتابت کرده است:

چیست آن خوان ها که چرمینند / وندر آن... رنگینند
هر یکی زان چو قمه ای به مثل / واندر او تخته های زرین اند
از سر تخت تا به دامن تخت / همه با دهان سیمین اند
خانه شان شیشه ای است کندروی / جا به جا پیکری نباتی اند
در اواخر چو لعل و یاقوتند / در اوایل همه بلورین اند
در لطافت تمام محبوب اند / در نزاکت همه خواتین اند
آن چنان بسته خانه را در و بام / که در او ثقبه ای نمی بینند
چو... از عدم به وجود / جای بهر نشست بگزینند
پا در آن جای استوار کنند / دامن از ملک غیر درچینند
اوصیا و کتاب و سنت او / دین اسلام را قوانین اند
شاه مردان و یازده فرزند / در زمین هادی المضلین اند
حجت خالق اند خلقان را / اهی کفر و حامی دین اند
دوستان را به چشم روشنی اند / دشمنان را به سینه زوبین اند

از معالی حقیقتی بشنو / آن چه حق اند در جهان این اند
 پادشاهان صورت و معنی / مقتدایان عصمت آئین اند
 فصحای رموز بحر خفیف / که تمامی سزای تحسین اند
 سال تاریخ این لغز ناچار / از حساب بلاغ وابین اند
 چون سخن ختم شد دعا خوش تر / که ملایک همه در آمین اند
 یا الهی به سرّ خاصانت / که به صدر جهان سلاطین اند
 مومنان را غریق رحمت کن / خاصه آنان که خشت بالین اند^۹

به تاریخ یازدهم شهر جمادی الثانی روز نوروز سنه ۱۰۳۶ ق به رسم یادگار این چند بیت سمت تحریر یافت تا بدین وسیله این خاکسار را به دعای خیر یادآوری نمایند. حرره العبدالاقل سلطان محمد بن ابوالمعالی الحسنی الاسترآبادی (برگ ۱۹۵)

پ: سحابی استرآبادی

یکی دیگر از شاعران استرآباد که رباعیات او زینت بخش جنگ استرآبادی شده، سحابی استرآباد (متوفی ۱۰۱۰ق) است. متاسفانه کاتب اشعار مشخص نیست. بیش از چهل رباعی از سحابی درج شده است. تقی الدین کاشی در سال ۹۹۰ق او را در نجف ملاقات کرده، شرح مبسوطی از زندگی او را به همراه تعدادی از غزل ها و رباعیات او را نوشته است. (کاشی ۱۳۹۹: ۱۹۶-۲۱۳)^{۱۰}

ما برای نمونه چند رباعی او را که در جنگ آمده، در زیر می آوریم:
 در وصل به هجر می سپاری خود را / دیدار به وعده می گذاری خود را
 وقت تو پراکنده از آن است که تو / نقدی و به نسیه می شماری خود را



منمای به این خلق مجازی خود را / مشهور مکن به نکته سازی خود را
 چون می بینی که اهل مجلس کورند / ای شمع به هرزه می گذاری خود را



یک لحظه نکرد جرعه ای مست مرا / یک دم شوخی به بزم ننشست مرا
 هر چند نظر کردم کیفیت عمر / آن بود که برنیامد از دست مرا



توحید چو آفتاب روشن شدن است / زین شیر طبعان نه هراسان شدن است
 گر خلق این است عزلتی حاجت نیست / از کور چه احتیاج پنهان شدن است



شوریده عشق و سروسامان غلط است / ترسا و طریق اهل ایمان غلط است
 زخم جگر و وصال مرهم کفر است / درد دل و آرزوی درمان، غلط است



قحط مردان و بخردان آمده است / وقت دونان و قاصران آمده است
 خام اند و کج و خرد همه اهل جهان / پالیز جهان با خزان آمده است



دنیا که اهلش اسیر چون و چند است / عبرتگه مردم سعادتمند است
زندانی نه همین دزد و غا را بند است / ایشان را بند و دیگران را پند است



مخلص می‌باش حق‌گزاری این است / نیکی می‌ورز، خیر جاری این است
جز حق‌مپرست و برکسی بد‌مپسند / تفسیر کلام رستگاری این است



گر نیکو بخت مرد و گر بدبخت است / خون در دلش از بیم اجل، صد لخت است
این بند چه پند است که بر پای همه / بنهادن سهل و برگرفتن سخت است



صاحب نظر عشق که عالی‌گهر است / آرام‌گهش ز هر دو عالم به در است
عزّ و نیاز اهل دنیا است همه / قدر که و جو ز کثرت گاو و خر است



کس همچو من غریب و بی‌یار مباد / بیچاره و عاجز و گرفتار مباد
درد هجران مرا به جان آورده / هر جا که طبیب نیست بیمار مباد

(جنگ، برگ‌های ۱۵۷ و ۱۵۹)



ت: محمد حسین آشوب استرآبادی

در جنگ معرفی شده نام محمد حسین آشوب استرآبادی (متوفی ۱۰۶۷ق) بدون شرح حال شاعر به همراه چند بیت از سروده‌های او ثبت شده است و نام کاتب متاسفانه خوانا نیست. راقم سطور برای اطلاع و نگارش شرح حال شاعر به منابع تاریخی و تاریخ ادبیات مراجعه کرد و اکثراً تصریح کرده اند که در مازندران به دنیا آمده است. به ویژه نویسندۀ قصص الخاقانی که نوشته است «مولد حضرت مولوی، قریۀ سروک منجملۀ قصبۀ ساری ولایت مازندران است.» (ولی قلی شاملو ۱۳۷۴: ۱۳۹/۲)

شاید آشوب مدتی از عمرش را در استرآباد به سر برده باشد، ولی استرآبادی نیست به ویژه آن که حسینی گرگانی و معطوفی در آثارشان، نام او را جزو شاعران استرآباد ننوشته‌اند. البته قابل ذکر است که در چند نسخه خطی نیز شاعر به عنوان محمد حسین آشوب استرآبادی معرفی شده از جمله در نسخه خطی ش ۴۲۲۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در قرن یازدهم که ابیاتی را از او نوشته است. (دانش پژوه ۱۳۴۸: ۳۶۷۵/۱۴)

■ منابع

الف: کتب چاپی

افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۳۸۹) ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی،

اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۹) عرفات العاشقین و عرصات العارفین، به کوشش محمدقهرمان و ذبیح الله صاحبکار، میراث مکتوب

بایزیدی، علی (۱۳۹۸) نقد و بررسی کتاب فرهنگ نامه مفاخر استرآباد و جرجان، فصلنامه میرداماد، سال چهارم، ش چهاردهم

بخارایی، عمیق (۱۳۸۹) دیوان اشعار، تصحیح علی رضا شعبانلو، آزما

جعفریان، رسول (۱۳۹۶) مروری بر احوال و آثار سلطان حسین واعظ استرآبادی، قم: نشرمورخ

جهان بخش، جويا (۱۳۸۷) اعتقادات شیخ بهایی: متن عربی رساله الاعتقادات شیخ بهاءالدین محمد عاملی به همراه سه ترجمه و شرح فارسی آن، اساطیر

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۳۷۶) ترجمه تقویم التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، احیای کتاب

حسینی گرگانی، میرتقی (۱۳۸۴) فرهنگ نامه مفاخر استرآباد و جرجان، گرگان: پیک ریحان

دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، جلد ۱۴، انتشارات دانشگاه

ذبیحی، مسیح (۱۳۵۶) استرآبادنامه، چاپ دوم، امیرکبیر

سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵) کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، هرمس

شاملو، ولی قلی بن داوود قلی (۱۳۷۴) قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت ارشاد اسلامی

کاشی

معطوفی، اسدالله (۱۳۸۹) تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد، چاپ دوم، مخطومقلی فراغی

نظری، محمود (۱۳۹۴) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۵۶، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

شورای اسلامی

ب: نسخه‌های خطی

استرآبادی، سلطان حسین واعظ، جنگ (تذکره اولی الالباب)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۶۱

■ پی‌نوشت

۱. برای مطالعه وقف نامه و رویت فهرست آثار وقفی استرآبادی رک: مروری بر احوال و آثار سلطان حسین واعظ استرآبادی، صص ۱۸-۲۵
۲. سوره نمل، آیه ۱۹
۳. گلستان سعدی، ص ۱۴
۴. فهرست نویسنده نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تمام مندرجات جنگ را در فهرست نوشته است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ۱۳۵۶-۱۸)
۵. البته نویسنده عرفات العاشقین از دو فزونی استرآبادی نام برده که هم عصر با یکدیگر بودند با توجه به سبک شعر شاعر، احتمالاً همان است که شرح حال او نوشته شد. حسینی گرگانی، ضمن شرح حال مبسوطی از فزونی، بیت اول غزل بالا و ابیاتی از ساقی نامه شاعر را نوشته است. (فرهنگ نامه مفاخر استرآباد و جرجان، ۷۶-۸۵) معطوفی نیز به شرح حال شاعر پرداخته و هشتاد و هشت بیت از ساقی نامه او را نوشته است. (تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد صص ۲۹۳-۲۹۷)
۶. اصل قصیده در جنگ ۵۰ بیت است. (برگ ۷۴) خوانندگان محترم می توانند اشعار کامل این مقاله را در کتابی با عنوان «فطرت خیال» که سروده های نویافته بیش از پنجاه شاعر گمنام و پنجاه شاعر معروف استرآباد از نسخ خطی استخراج شده و انشاء الله در آینده چاپ خواهد شد، مطالعه کنند.
- ۷- قصیده ۲۰ بیت است. (برگ ۱۵۶)
- ۸- قصیده مزبور ۳۹ بیت است.
- ۹- این قصیده نیز بیش از شصت بیت است.
- ۱۰- حسینی گرگانی، ضمن شرح حال مبسوطی از سحابی نمونه هایی از غزل ها و رباعیات او را نوشته است. (فرهنگ نامه مفاخر استرآباد و جرجان، ۲۴۷/۱-۲۷۳) معطوفی نیز به شرح حال شاعر پرداخته و تعدادی از رباعیات او را نوشته است. (تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد، صص ۲۳۳-۲۳۶)